

فلسفه

برای نوآموزان

-
- سرشناسه: کی، شارون
 عنوان و نام پدیدآور: فلسفه برای نوآموزان کتاب دوم: پرسش دربارهٔ واقعیت و معرفت/شارون ام. کای، پل تامسون؛ تصویرگر جان کامپتون؛ ترجمهٔ حوریه هوشیدری فراهانی.
 مشخصات نشر: تهران: آفرینگان، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۲۱۵ ص.: مصور.
 فروست: نشر آفرینگان؛ ۲۱۲.
 شابک: ۳-۰۱۳-۳۹۱-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: More philosophy for teens: examining reality and knowledge, c2008.
 یادداشت: واژه‌نامه.
 عنوان دیگر: پرسش دربارهٔ واقعیت و معرفت.
 موضوع: فلسفه — ادبیات کودکان و نوجوانان
 موضوع: فلسفه
 شناسه افزوده: تامسون، پل، ۱۹۵۸-م.
 شناسه افزوده: Thomson, Paul
 شناسه افزوده: کامپتون، جان، تصویرگر
 شناسه افزوده: Compton, Jon
 شناسه افزوده: هوشیدری فراهانی، حوریه، ۱۳۵۳-، مترجم
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ف۹ک۳۱/ب۸
 رده‌بندی دیویی: ۱۰۰
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۱۰۷۰۶
-

فلسفه برای نوآموزان

کتاب دوم: پرسش دربارهٔ
واقعیت و معرفت

شارون ام. کای، پُل تامسون

تصویرگر: جان کامپتون
ترجمهٔ حوریه هوشیدری فراهانی



نشر آفرینگان: ۲۱۲

این کتاب ترجمه‌ای است از:

***Philosophy for Teens
Examining Reality
and Knowledge***

Sharon M. Kaye and Paul Thomson

Illustrated by Jon Compton

Prufrock Press Inc., 2008



انتشارات آفرینگان

خیابان انقلاب، خیابان فروردین، خیابان نظری،

نبش جاوید ۲، تلفن ۶۷ ۳۶ ۴۱ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

※ ※

شارون ام. کای، پُل تامسون

فلسفه برای نوآموزان

کتاب دوم: پرسش درباره واقعیت و معرفت

تصویرگر: جان کامپتون

ترجمه حوریه هوشیدری فراهانی

چاپ هفتم

۱۴۰۴

۱۱۰۰ نسخه

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۱-۰۱۳-۳

ISBN: 978-600-391-013-3

www.Afarinegan.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۲۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷	پیشگفتار
۹	راهنمای آموزگاران
۱۳	مقدمه
بخش اول: خود	
۱۹	۱. من چه کسی هستم؟
۳۱	۲. آیا من همان شخصی‌ام که قبلاً بوده‌ام؟
۴۳	۳. آیا من مختارم؟
۵۳	۴. چگونه باید زندگی کنم؟
بخش دوم: معرفت	
۶۷	۵. آیا معرفت برترین فضیلت است؟
۷۷	۶. آیا کامپیوترها می‌توانند بیندیشند؟
۸۷	۷. دیگری بودن چگونه است؟
۹۷	۸. اگر فردا نیاید، چه خواهد شد؟
بخش سوم: جهان	
۱۱۱	۹. آیا جهان اطراف ما واقعی است؟
۱۲۳	۱۰. آیا جهان آغازی دارد؟
۱۳۳	۱۱. جهان متناهی است یا نامتناهی؟
۱۴۳	۱۲. تفاوت میان علم حقیقی و شبه‌علم چیست؟
بخش چهارم: خدا	
۱۵۵	۱۳. آیا جهان طبیعت به صورت اتفاقی پدید آمده است؟
۱۶۵	۱۴. آیا ایمان داشتن عقلانی است؟
۱۷۷	۱۵. معنای زندگی چیست؟
۱۸۷	پیوست اول: برگه گزارش گفتگو
۱۸۹	پیوست دوم: مهارت‌های منطقی
۱۹۹	پیوست سوم: پاسخنامه
۲۱۱	واژه‌نامه
۲۱۵	درباره نویسندگان

فهرست آزمون‌های خیالی

۲۲	آزمون خیالی: خواب دیدن خواب
۳۵	آزمون خیالی: کشتی تسنوس
۴۶	آزمون خیالی: گرفتاری بوریدان
۵۷	آزمون خیالی: خورش هانسل و گریتل
۶۹	آزمون خیالی: حلقه گیگز
۸۲	آزمون خیالی: اتاق چینی
۹۰	آزمون خیالی: خفاش بودن
۹۲	آزمون خیالی: سوسک در جعبه
۱۰۲	آزمون خیالی: انسان ناگهانی
۱۱۵	آزمون خیالی: درخت تنها
۱۲۶	آزمون خیالی: خواب طولانی
۱۳۵	آزمون خیالی: نیزه لوکرتیوس
۱۴۸	آزمون خیالی: فراتر از طبیعت
۱۵۷	آزمون خیالی: تمرین هدف
۱۷۱	آزمون خیالی: بازگشت ابدی
۱۸۰	آزمون خیالی: اسطوره سیزیف

فهرست پرونده‌های مغالطه

۲۶	استناد به باور عمومی
۴۰	تعریف جهت‌دار
۵۰	کلام دوپهلوی
۶۱	دو اشتباه
۷۳	استنتاج باید از هست
۸۴	تعمیم شتاب‌زده
۹۴	حمله به شخص
۱۰۵	مصادره به مطلوب
۱۱۹	توسل به جهل
۱۳۰	مرجعیت نامربوط
۱۳۹	دوراهی نادرست
۱۵۰	علت شمردن مقدم
۱۶۱	مرد پوشالی
۱۷۴	پرسش خطابه‌ای
۱۸۴	استنتاج ناپیرو

پیشگفتار

به جلد دوم کتاب فلسفه برای نوآموزان خوش آمدید. جلد اول این مجموعه زیبایی و اخلاق را مرکز توجه خود قرار داده بود، در این جلد معرفت‌شناسی و متافیزیک مرکز توجه قرار گرفته است. مانند جلد نخست، فصل‌های این جلد، به جای ترتیب تاریخی، بر اساس موضوع تنظیم شده است تا پیوندهای میان مسائل فلسفی پررنگ‌تر شود. البته نکات تاریخی متناسب با هر موضوع نیز در متن آمده است.

هر فصل این کتاب، با گفتگویی شبه‌واقعی و ساده میان دو نوجوان خیالی آغاز می‌شود که بر سر برخی مسائل با همدیگر اختلاف‌نظر دارند (مانند این‌که آیا قوانین اخلاقی برای همه قابل اجراست یا این‌که آیا خدا وجود دارد). اختلاف‌نظر آن‌ها در هر فصل، دو رویکرد فلسفی مختلف را درباره موضوعی که عنوان آن فصل است نشان می‌دهد. به بیان روشن‌تر، ما در هر فصل دو یا چند رویکرد اصلی درباره مباحث مهم فلسفه را بررسی می‌کنیم. هر گفتگو با یک آزمون خیالی پی گرفته می‌شود تا ادعاهای مناقشه‌انگیز را بیازماییم. در پایان هر فصل پرسش‌هایی برای فهم متن، پرسش‌هایی برای گفتگو، پرسشی برای تحقیق، تمرین‌ها، فعالیت‌ها، منابع اصلی و منابعی برای مطالعه بیشتر آمده است. هدف ما این است که فلسفه را به شکلی پویا و گیرا وارد فعالیت‌های آموزشی کنیم.

امیدواریم همان‌طور که ما از نوشتن این کتاب لذت بردیم، شما هم از خواندن آن لذت ببرید! بسیار خرسند می‌شویم که پیشنهادهایتان را درباره این کتاب با ما در میان بگذارید.

شارون کای (skaye@jcu.edu)

پل تامسون (paulthomson@columbiasecondary.org)

راهنمای آموزگاران

هرچند این کتاب را می‌توان به‌تنهایی خواند، اما به‌طور خاص برای کلاس درس مفید است. ما این کتاب را با موفقیت در موقعیت‌های گوناگونی آزموده‌ایم: از کلاس‌های مخصوص با پنجاه نوآموز و ده دستیار آموزشی، تا کلاس‌های استاندارد با بیست و پنج نوآموز و یک معلم، تا کارگاه‌های آموزشی ترمی با ده شرکت‌کننده با سن‌های مختلف.

نویسندگان هر فصل را طوری طراحی کرده‌اند که برای آموزش در یک جلسه باشد. البته مطلوب‌تر آن است که خود دانش‌آموزان پیش از کلاس هر فصل را مطالعه کنند. از آن‌جا که فصل‌ها مفرح و قابل فهم است، چنین تکلیفی معقول است. با وجود این، ما در بیشتر کلاس‌ها بدون این که تکلیفی مشخص کنیم، با نتایج بسیار خوبی پیش رفته‌ایم. در کلاس‌های دو ساعته، برنامه این چنین بود: (۱) پرسش محوری در هر فصل را معرفی می‌کردیم؛ (۲) گفتگوی ابتدایی را اجرا می‌کردیم؛ (۳) پاسخ‌هایی برای پرسش‌های انتهای گفتگو می‌نوشتیم؛ (۴) دربارهٔ مسائل برجسته هر فصل بحث می‌کردیم (این کار گاهی با خواندن قسمت‌هایی از متن با صدای بلند همراه بوده است)؛ (۵) گفتگوهای را در گروه‌های کوچک می‌نوشتیم؛ و (۶) گفتگوها را برای کلاس اجرا می‌کردیم و بازخورد آن‌ها را می‌سنجیدیم. هنگامی که تنها یک ساعت کلاس داشتیم، مراحل ۵ و ۶ را حذف می‌کردیم یا در جلسه بعد ادامه می‌دادیم. در دوره‌های آموزشی‌ای که مراحل ۵ و ۶ اجرا می‌شد، از بهترین گفتگوها برای دانش‌آموزان فیلمبرداری می‌کردیم و در آخرین جلسه کلاس با همدیگر تماشا می‌کردیم. اگر هم

امکان تکثیر کردن بود، نسخه‌ای به‌یادگار به دانش‌آموزان هدیه می‌دادیم. دانش‌آموزان کلاس‌های ما از قسمت اجرای نمایش در «تعلیم نمایشی» بسیار لذت می‌بردند — آن‌قدر که نوشتن و اجرای گفتگوها را می‌توان در آغاز کلاس انجام داد که زمینه تدریس هر فصل باشد. مسائلی که در هر فصل به آن‌ها پرداخته می‌شود، راهی به سوی بارور شدن قابلیت‌های خلاقانه نوجوانان می‌گشاید. توصیه ما این است که به برنامه درسی وفادار باشید و گفتگو را کوتاه برگزار کنید تا زمان کافی برای بهره‌مند شدن از دیدگاه‌های همه دانش‌آموزان داشته باشید. برای آسان شدن روند کار، الگوی نوشتن گفتگوها را آماده کرده‌ایم (نگاه کنید به پیوست اول در انتهای کتاب). این برگه الگوی تکلیف، وظیفه دانش‌آموزان را به‌روشنی نشان می‌دهد و هدف هر نمایش را پررنگ می‌سازد. اجرای نمایش مجالی بی‌همتاست برای تغییرهای درونی افراد. بارها در کلاس‌هایمان شاهد این نتایج بوده‌ایم و باور داریم که وقت گذاشتن برای این روش تدریس، ارزش بسیار دارد.

دانش‌های مورد توجه ما در این کتاب تاریخ، ادبیات و علوم تجربی بوده است. تمرین‌ها به شیوه‌ای طراحی شده است که در کنار مهارت‌های نوشتاری و برقراری ارتباط گفتاری، دانش عمومی مخاطبان نیز پرورده شود. لازم نیست فصل‌ها به ترتیب خوانده شود، زیرا محتوای هر فصل مستقل از فصل‌های دیگر است. آموزگاران می‌توانند این کتاب را منبع اصلی و پایه واحد درسی فلسفه قرار دهند یا از برخی فصل‌ها در ضمن تدریس واحدهای درسی دیگر بهره بگیرند؛ مثلاً، در واحد درسی تاریخ که در آن تاریخ باستان تدریس می‌شود، مطالعه فصل‌های ۵ و ۱۰ مفید است که درباره افلاطون و ارسطو بحث می‌کند. فصل‌های ۱ و ۷ به کار مطالعات ادبی در کلاس‌های ادبیات می‌آید. در کلاس علوم تجربی مطالعه فصل ۱۱ درباره آلبرت اینشتین و فصل ۱۲ که درباره کارل پوپر و فصل ۱۳ که درباره ریچارد داوکینز است راهگشا خواهد بود. افزون بر این، هر فصل برای

بهبود کار گروهی و گفتگو در کلاس‌های پرورشی و نمایش مناسب است. ما به تجربه دریافته‌ایم که این کتاب با محیط‌های آموزشی متفاوت می‌تواند به‌خوبی سازگار شود و به دانش‌آموزان کمک می‌کند دربارهٔ مسائل دیرینه اندیشهٔ بشر با روش‌های نو بیندیشند.

این کتاب به آموزگاران امکان می‌دهد از رهگذر نوشتن، اجرای شفاهی و کارهای گروهی، با دانش‌آموزان از منظرهای گوناگونی کار و آنان را ارزیابی کنند. از آن‌جا که در فلسفه پاسخ درست و نادرست وجود ندارد، نمره دادن در این درس کار دشواری است. مسئولیت اصلی آموزگار در این درس تشویق کردن دانش‌آموزان به کشف دیدگاه‌های مختلف و احترام گذاشتن به باورهای گوناگون است. البته به تمرین‌های نوشتنی (چه نوشتن پاسخ پرسش‌های این کتاب، چه نوشتن یک مقالهٔ فلسفی با روش آزاد) از نظر درجهٔ روشنی و کیفیت بیان مطلب می‌توان نمره داد. پیشنهاد می‌کنیم دانش‌آموزان را موظف کنید در پایان هر کلاس نوشته‌هایشان را به شما بدهند تا نوشتنشان ارزیابی شود، خواه نمرهٔ معینی برایشان ثبت کنید یا نکنید. امتیاز دادن به مشارکت کلاسی انگیزهٔ خوبی برای همراهی و همکاری بیشتر دانش‌آموزان در آموزش است. در پایان این درس، دانش‌آموزان باید به اهمیت و تأثیر روشن و دقیق اندیشیدن و همکاری و همفکری پی ببرند. آن‌ها بسیار شگفت‌زده می‌شوند هنگامی که می‌فهمند انسان‌ها از دیرباز به همان مسائلی اندیشیده‌اند که امروز هم دغدغهٔ ماست. بنا به تجربهٔ ما، این شگفت‌زدگی برابر است با شتاب فراوان در یادگیری.

مقدمه

آیا تاکنون به پرسش‌های غریب و مرموز اندیشیده‌اید؟ مثلاً پیش آمده است که از کامپیوترتان عصبانی شوید؟ آیا فکر کرده‌اید که اگر دیوانه شوید، چه خواهد شد؟ آیا فکر کرده‌اید چه می‌شود اگر ماشینی بسازیم که محبت کند؟ آیا فکر کرده‌اید چه می‌شود اگر ماشینی بسازیم که توانایی فکر کردن داشته باشد؟ فکر می‌کنید «اندیشیدن» چیست؟

آیا از خود پرسیده‌اید که جهان آغازی دارد؟ اگر پاسختان مثبت است، فکر می‌کنید قبل از پیدایش جهان چه خبر بوده است؟ آیا فکر می‌کنید برای هدفی یا سرنوشت خاصی به این جهان آمده‌اید؟ اگر چنین است، چگونه این هدف را کشف می‌کنید؟ آیا اگر بپذیریم که سرنوشت معینی داریم به این معناست که اختیار نداریم؟

این پرسش‌ها عمیق و دقیق‌اند و نمی‌توان در اینترنت و دایرةالمعارف پاسخ مشخصی برای آن‌ها یافت. شاید هیچ‌گاه به پرسش‌هایی از این دست فکر نکرده باشید. اما اگر فکر کرده‌اید، شما تنها کسی نیستید که به این چیزها فکر کرده است. این مسائل غریب و مرموز نیستند، بلکه مسائل فلسفی‌اند؛ درست همان موضوعی که این کتاب به آن می‌پردازد.

این کتاب جلد دوم مجموعه فلسفه برای نوآموزان است. جلد نخست به موضوعاتی مانند ارزش‌ها، زیبایی و فلسفه سیاسی می‌پردازد. البته آن کتاب مقدمه و پیش‌نیاز مطالعه این کتاب نیست و می‌توان آن را به‌تنهایی خواند (هرچند امیدواریم که جلد اول را خوانده باشید). در این جلد به

مباحث فلسفی در حوزه معرفت‌شناسی و مابعدالطبیعه (متافیزیک) می‌پردازیم.

متافیزیک و معرفت‌شناسی کلمات غریبی هستند، اما مباحث جذابی دارند. در ترکیب متافیزیک، واژه «فیزیک» به معنای علم است و پیشوند «متا» به معنای بعد و فراتر است. بنابراین، متافیزیک به معنای مطالعه چیزی است که فراتر از علم است. مثلاً، هیچ دانشمندی درباره این‌که آیا روح و خدا واقعاً وجود دارند یا نه، دلیل و مدرکی ندارد، اما این‌ها پرسش‌هایی معنادارند و وقتی درباره مسائل این‌چنینی بحث می‌کنیم، درگیر متافیزیک شده‌ایم.

کلمه معرفت‌شناسی به معنای «شناخت معرفت» است و ما هنگام مطالعه معرفت‌شناسی بررسی می‌کنیم که به چه چیزی معرفت داریم و چگونه به آن معرفت می‌رسیم. بعضی از فیلسوف‌ها دلیل می‌آورند که ما به هیچ شناخت یقینی نمی‌توانیم برسیم. بعضی دیگر استدلال می‌کنند که معرفت یقینی محدود به علوم تجربی است. دیگرانی هم فکر می‌کنند که می‌توانیم به معرفت مابعدالطبیعی دست پیدا کنیم. ما به دیدگاه‌های نمایندگان هرکدام از این مکاتب فکری می‌پردازیم.

در این کتاب همچنین به مسائل دیگری خواهیم پرداخت، مانند فکر کردن کامپیوترها، اختیار داشتن انسان و دانش فطری و این‌که آیا می‌شود به چیزهایی معتقد بود که نمی‌توان اثباتشان کرد و البته به «معنای زندگی».

پرسش‌هایی از این دست هم مفرح و هم سودمندند. مفرح‌اند زیرا بیشتر ما درباره چنین مسائلی نظرهایی داریم که با بحث‌های فلسفی اصلاح و پالایش می‌شود. مباحثه فلسفی چیز بدی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای پالودن باورهایمان. به همین سبب است که این پرسش‌ها سودمندند. به این فکر کنید که چه تعداد آرای فکری وجود دارد. حالا فکر کنید درباره احتمال این‌که بهترین نظریه از آن شماست. احتمالش بسیار کم است. اگر باورهای خود و متفکران حوزه فلسفه را در معرض نقد

موشکافانه واقعی قرار دهید، می‌توانید احتمال رسیدن به باورهای درست را بالا ببرید. همیشه مباحث و آرای زیادی وجود دارد تا به شما کمک کند ذهنتان را اصلاح و پالایش کنید.

آشنا و رویاروی شدن با دیدگاه‌های نو لذت‌بخش است، گرچه شاید این مواجهه در ابتدا عجیب به نظر برسد. هر فصل این کتاب را با فعالیتی آغاز می‌کنیم که باعث آشنایی شما با موضوع آن فصل می‌شود، که شامل خواندن گفتگویی بین دو دانش‌آموز خیالی دوره دبیرستان و سپس پاسخ دادن به چند پرسش درباره آن گفتگوست. بهتر است که گفتگو را با دوستان و با صدای بلند بخوانید و هرکدامتان نقش یکی از دو شخصیت مکالمه را بازی کنید. سعی کنید خودتان را در چارچوب ذهنی آن شخصیت قرار دهید و ببینید داشتن دیدگاه آن شخصیت چگونه ممکن است. شاید آن دیدگاه را بپذیرید، شاید هم نپذیرید. البته، اگر آن نظریه را به عنوان نظریه خودتان بپذیرفتید، بیان دلایل پذیرش آن نظریه برایتان راحت‌تر خواهد بود. ما از شما می‌خواهیم خودتان شروع کنید و درباره یکی از موضوع‌های مورد بحث گفتگویی بنویسید.

در میانه هر فصل تمرین دیگری با نام «آزمون خیالی» می‌بینید. آزمون خیالی طرحی است خیالی و برای این طراحی شده است که درستی یک ادعای چالش‌انگیز را بیازماید. مثلاً، فرض کنید کسی ادعا کند که دین برای جامعه ضروری است. ما می‌توانیم این ادعا را با تصور کردن جامعه‌ای بدون دین بیازماییم. اگر بتوانیم این مفهوم را تصور کنیم، ادعای اصلی نادرست خواهد بود. اما اگر نتوانیم جامعه بدون دین را تصور کنیم، ادعای اصلی یک امکان معقول است. در پایان هر فصل از شما می‌خواهیم یک آزمون خیالی برای آزمودن ادعای اصلی در هر فصل بنویسید و به این ترتیب، شما هم وارد میدان می‌شوید.

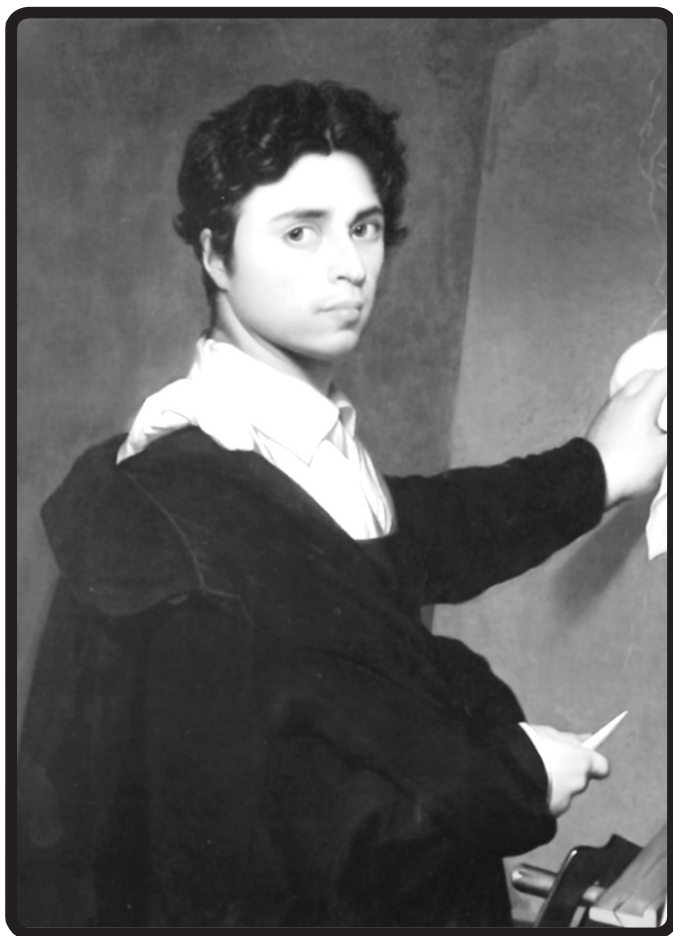
مشخصات هر کتابی که در متن به آن اشاره شده، در منابع پایان فصل آورده شده است. همچنین فهرستی از برخی کتاب‌های مرتبط با موضوع

هر فصل، در منابعی «برای مطالعه بیشتر» در اختیارتان قرار می‌گیرد. این فهرست‌ها به شما کمک می‌کند مسائلی را که به آن‌ها علاقه دارید پیگیری کنید. در پایان هر فصل، پرسش‌هایی برای گفتگو آمده است تا درک بهتری از مفاهیم اصلی هر فصل به دست آورید. همچنین، فعالیت‌ها و تمرین‌ها در پایان هر فصل به شما کمک می‌کند این مفاهیم را در زندگی روزمره‌تان به کار ببرید. در آخر، واژه‌نامه‌ای در پایان کتاب برای آشنایی‌تان با واژگان تخصصی فلسفه آورده‌ایم.

فلسفه بیدارتان خواهد کرد و وادارتان می‌کند فکر کنید. اگر به فلسفه عادت کنید، نمی‌فهمید چگونه بدون آن می‌توان زندگی کرد.

بخش اول

خود



روگرفتی از پرتو انگر از
چهره خودش در ۱۸۰۵،
۱۸۵۰-۱۸۶۰، ژان اوگوست
دومینیک انگر

یادداشت‌های روزانه

ساعت نزدیک ده شب است. مولی به آندرناس زنگ می‌زند. آندرناس در اتاقش مشغول نوشتن در دفتری قطور است که صدای تلفن را می‌شنود و گوشی را برمی‌دارد.

آندرناس: بفرمایید؟

مولی: (با شادی) سلام آندرناس. مولی هستم. دیروقت تماس گرفته‌ام؟ آندرناس: (هنوز مشغول تمام کردن جمله‌ای است که داشت در دفترش می‌نوشت.) اصلاً. من کاملاً بیدارم.

مولی: (متوجه حواس‌پرتی آندرناس می‌شود و با شکاکیت می‌پرسد.) چه کار می‌کنی؟

آندرناس: (هنوز در حال نوشتن است.) کار خاصی نمی‌کردم. (احساسی شرمندگی می‌کند، مداد را زمین می‌گذارد و دفترچه را می‌بندد.) راستش داشتم دفترچه روزانه‌ام را می‌نوشتیم.

مولی: (شگفت‌زده.) یعنی — یادداشت روزانه؟

آندرناس: بله. (دفترچه را در کتو زیر لباس‌ها می‌گذارد.) از سال پیش که پدر و مادرم از هم جدا شدند، تقریباً هر شب می‌نویسم.

مولی: خدایا! یعنی هر کاری را که در طول روز انجام می‌دهی می‌نویسی؟ آندرناس: نه. بیشتر آن چیزهایی را می‌نویسم که درباره‌شان فکر می‌کنم.

مولی: آهان. (با لحنی آرام ادامه می‌دهد.) مثل این که از مادرت عصبانی هستی که تو را ول کرد؟

آندرناس: بله، گاهی درباره‌ احساساتم می‌نویسم. گاهی برای آینده برنامه می‌ریزم. (دوباره دفترچه را از کتو درمی‌آورد و آن را ورق می‌زند.) هفته پیش

خواب وحشتناکی را که دیده بودم نوشتم و تلاش کردم تحلیلش کنم. (با خرسندی.) حس خیلی خوبی داری وقتی بعداً دفترچه را مرور می‌کنی. من با این کار به نوعی می‌فهمم که چه کسی هستم.

مولی: آها... .

آندرناس: (باز نگران می‌شود.) چه برداشتی از حرفم کردی؟

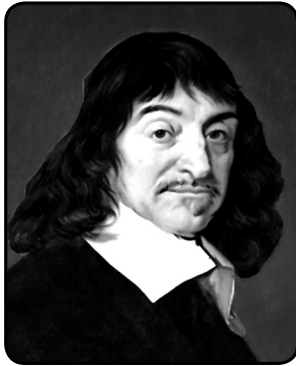
مولی: نمی‌دانم. زمانی معلمی داشتیم که تکلیف کرده بود چند هفته‌ای یادداشت روزانه بنویسیم. قرار بود «خود واقعی‌مان» یا چیزی شبیه آن را در آن نشان دهیم. ما همیشه از خودمان داستان می‌بافتیم. یادم می‌آید یک بار نوشتم که فکر می‌کنم روح یک پسر در کالبد یک دختر هستم! (می‌خندد.) چاخان خوبی بود. (با خنده.) معلم خیلی حال کرد!

آندرناس: اصلاً هم بامزه نیست. شاید بعضی از آدم‌ها واقعاً چنین حسی داشته باشند.... .

مولی: نه آندرناس، از حرفم ناراحت نشو! من فکر می‌کنم یادداشت روزانه نوشتن کار جالبی است. اما به نظرم مثل قصه نوشتن است. می‌توانی کسی را بسازی که دوست داری باشی، چون درون تو هیچ «خود مخفی‌ای» وجود ندارد که بخواهی آن را بفهمی و بنویسی. تو دقیقاً همین کسی هستی که هستی.

پرسش‌ها

- از دید آندرناس، نوشتن یادداشت روزانه چه فایده‌ای دارد؟
- از دید مولی، نوشتن یادداشت روزانه چه فایده‌ای دارد؟
- با کدامشان بیشتر موافقت و چرا؟
- آیا تا به حال دفترچه خاطرات داشته‌اید؟ اگر داشته‌اید، چه چیزهایی در آن نوشته‌اید؟ اگر نه، آیا تا به حال به این فکر افتاده‌اید که احوال روزانه‌تان را بنویسید؟ چرا بله یا چرا نه؟
- تصور کنید که اکنون در حال نوشتن یادداشت روزانه‌اید. چه چیزی می‌نویسید؟ آیا فکر می‌کنید یک «خود» مخفی وجود دارد که نوشتن احوال روزانه به شما در کشف کردن آن کمک می‌کند؟



رنه دکارت
(۱۶۵۰-۱۵۹۶)

من چه کسی هستم؟

آیا معمولاً با خودتان حرف می‌زنید؟ علی‌القاعده این کار را می‌کنید. احتمالاً نه خیلی بلند. اما درون ذهنتان چطور؟ مثلاً، آیا هنگامی که کار احمقانه‌ای انجام می‌دهید، بر سر خودتان فریاد می‌زنید؟ («ای احمق! باورم نمی‌شود که دوباره اشتباه کرده باشی!») یا آیا هنگامی که کار خوبی می‌کنید به خودتان تبریک می‌گویید؟ («آفرین! توفیق العاده‌ای!») بسیاری از مردم می‌گویند که درون مغزشان «ندایی آرام» می‌شنوند که به آن‌ها می‌گوید چه باید بکنند و چه نباید بکنند. در این‌که همه ما گاهی اوقات با خودمان صحبت می‌کنیم شکی نیست. مسئله این است که: هنگامی که با خودمان صحبت می‌کنیم، با چه کسی صحبت می‌کنیم؟

بعضی از مردم فکر می‌کنند انسان روح (نفس) دارد. آن‌ها فکر می‌کنند روح همان خود واقعی ماست که هنگام گفتگو با خود با او صحبت می‌کنیم. از آن‌جا که روح موجودی غیرمادی است، درون بدنمان قرار دارد و مانند شبی درون یک دستگاه، بدنمان را به حرکت درمی‌آورد. با مرگ ما، روحمان به شکل موجودی غیرمادی می‌تواند بدون بدن به حیات خود ادامه دهد. این اعتقاد بخش مهمی از آموزه‌های بسیاری از ادیان است. البته از آن‌جا که روح قابل دیدن نیست، اعتقاد به وجودش مورد بحث و تردید است. هیچ دلیلی نداریم که روح وجود دارد.

رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶)، فیلسوف فرانسوی، به وجود روح اعتقاد داشت. از نظر او، روح همان ذهن است که همه افکارمان در آن محقق می‌شود. از آن‌جا که افکار درون ذهنمان است که ما را این کسی می‌کند که هستیم، پس مجموعه افکار ما همان خود حقیقی ماست.

دکارت یادداشت‌های روزانه‌ای می‌نوشت که بعداً آن را با عنوان تأملاتی در فلسفه اولی منتشر کرد. او در این کتاب نشان داد که معرفت ما درباره ذهن خودمان بسیار بیشتر از معرفت ما درباره موجودات دیگر در جهان مادی است. شاید ما فکر کنیم که چیزهای زیادی درباره آنچه در اطرافمان می‌بینیم

و می‌شنویم، می‌دانیم. اما در بسیاری از موارد چشم‌ها و گوش‌هایمان اشتباه می‌کنند. همچنین، به نظر می‌رسد که هنگام خواب دیدن نوعی از موجودات را می‌بینیم و صداهايشان را می‌شنویم که به‌راستی واقعی نیستند. دکارت نوعی آزمون خیالی طرح کرد شبیه آزمونی که در پی می‌آید تا نشان دهد نباید در همه موارد به تجربه‌هایمان از جهان مادی اعتماد کنیم.

دکارت خواب دید که مشغول نوشتن یادداشت‌های روزانه است، درست مانند وقتی که در بیداری می‌نوشت. از یک سو، برایش سخت بود با اطمینان بگوید که در آن لحظه خواب بوده است یا بیدار. از سوی دیگر، هنگامی که

آزمون خیالی: خواب دیدن خواب

تصور کنید که امشب هنگام خواب خواب می‌بینید که در حال خواندن این کتاب هستید، درست همان‌طور که اکنون این کتاب را می‌خوانید. خوابتان بسیار واقعی است و شامل همه افکاری است که هنگام مطالعه این فصل به ذهنتان خطور می‌کند و می‌نویسید. سپس ناگهان خوابتان تغییر می‌کند و خواب می‌بینید که بیدار شده‌اید.



در خواب متوجه می‌شوید که در واقع این کتاب را در خواب می‌خواندید. در ادامه خواب می‌نشینید و شروع به خواندن این کتاب می‌کنید و چیزهایی را که در خواب قبلی (خواب خواب) فکر کرده و نوشته بودید، به یاد می‌آورید. دقیقاً همان حس و فکری را

دارید که در خواب قبلی (خواب خواب) داشتید. کمی بعد، صبح می‌شود. بیدار می‌شوید و — این بار واقعاً — یادتان می‌آید که در خواب، خواب می‌دیدید. خوابتان درباره خواندن این کتاب چنان واقعی بوده که باورتان نمی‌شود داشتید خواب می‌دیدید. هنگامی که می‌نشینید و دوباره شروع به خواندن کتاب می‌کنید، دقیقاً همان حس و فکری را دارید که در خواب و در خواب خواب داشتید.

به این نکته توجه داشته باشید که اکنون که دارید این کتاب را می‌خوانید، شاید در اصل خواب می‌بینید. ممکن است کمی بعد از خواب بیدار شوید و متوجه شوید که در واقع کتاب نمی‌خواندید، بلکه در خواب خیال می‌کردید که دارید کتاب می‌خوانید. شاید با اطمینان فکر می‌کنید که اکنون بیدارید، اما مردم هنگام خواب اغلب فکر می‌کنند بیدارند. آیاراهی هست که بتوانیم تشخیص دهیم آیا اکنون خواب می‌بینیم یا بیداریم؟

می‌خواست افکارش را بنویسد متوجه شد آن افکار واقعاً وجود نداشتند. اما چه او خواب بوده باشد چه بیدار، آن افکار هنوز در ذهنش وجود داشتند. در واقع، اگرچه ممکن بود او درباره واقعیت‌های جهان بیرون از ذهنش دچار اشتباه شود، ممکن نبود درباره واقعیت‌های درون ذهنش خطا کند.

دکارت چنین نوشته است:

پس من کیستم؟ یک موجود متفکر؟ و موجود متفکر چیست؟ موجودی که شک می‌کند، می‌فهمد، تصدیق می‌کند، رد می‌کند، چیزی را می‌خواهد، نمی‌خواهد... و همچنین تصور می‌کند و احساس می‌کند... حتی اگر همیشه در خواب باشم... آیا وجود داشتن من به این معنا نیست که من همه این کارها را انجام می‌دهم؟ آیا هیچ‌کدام از این کارها ممکن است از من متمایز باشد؟ این که من همان کسی هستم که شک می‌کند، می‌فهمد و اراده می‌کند، چنان بدیهی است که فکر نمی‌کنم روشن‌تر از این بتوان بیانش کرد. (Meditations on First Philosophy 1641/1996, [http://

wright.edu/cola/Descartes])

دکارت استدلال کرده که او «موجود متفکر» است، زیرا حتی اگر اندیشه‌هایش اشتباه باشد، باز هم او به آن‌ها می‌اندیشد. او از این استدلال نتیجه می‌گیرد تا هنگامی که اندیشه‌اش جریان دارد، جهان مادی به اندازه‌ی ذهن او مهم و اصیل نیست. این دیدگاه را دوگانه‌انگاری (دوالیسم) نامیده‌اند، زیرا که بر اساس آن، انسان متشکل از دو چیز است: ذهن و جسم. بنا بر این دیدگاه، ذهن ما تا هنگامی که در این جهان زندگی می‌کنیم به جسممان متصل است.

مشکل اصلی دوگانه‌انگاری ذهن و جسم، این است که روح چگونه ممکن است به بدن متصل شود. کمی فکر کنید که اشیا چگونه به هم اتصال می‌یابند: با چسب مایع، نوار چسب، میخ، آهنربا یا چیزهایی شبیه به این‌ها. قطعاً با این ابزار می‌توان اجسام را به همدیگر متصل کرد. اما هیچ‌کدام از این راه‌ها برای اتصال روح به بدن مؤثر واقع نخواهد شد، زیرا روح شیء مادی نیست. یعنی روح دارای بُعد نیست: اگر بخواهید آن را با دست بگیرید، دست شما از آن رد می‌شود! مسئله‌ی چگونگی اتصال ذهن به سر یا به قلب را مسئله‌ی ذهن-بدن نامیده‌اند. دکارت حل این مسئله را بر عهده‌ی فیلسوفان بعدی نهاد. آیا شما نظری در این زمینه دارید؟

بسیاری از فلاسفه به این نتیجه رسیده‌اند که چیزی به نام روح اصلاً وجود ندارد و بنابراین فکر کردن به راه‌حلی برای مسئله‌ی ذهن-بدن را منتفی

دانستند. به این رویکرد ماده‌گرایی (ماتریالیسم) گفته می‌شود، زیرا در این رویکرد اعتقاد بر این است که شیء مادی تنها شیء موجود در جهان است؛ پس همه افکارمان را بر اساس امور کاملاً مادی می‌توانیم بیان کنیم. بر طبق ماتریالیسم، اعتقاد به روحی که درون جسم ما سکنی دارد و آن را حرکت می‌دهد، یک باور خرافی قدیمی است که باید مانند باورهای خرافی و منسوخ دیگر کنار گذاشته شود. مثلاً، مردم قرون وسطی هیچ توضیحی برای بیمار شدن افراد نداشتند. به همین سبب، بسیاری از آن‌ها بیماری را کار ارواح خبیثه نامرئی می‌دانستند. امروزه ما می‌دانیم که «ارواح خبیثه» در واقع همان ویروس‌ها هستند. به همین منوال، شاید «موجود متفکر» دکارت هم در واقع مغز ما باشد. شاید همه افکار، احساسات و خواست‌های ما ناشی از محرک‌های عصبی باشد که هنوز دانش کاملی از آن‌ها نداریم. هرچه اطلاعات ما از مغز بیشتر شود، کمتر به وجود روح نیاز داریم.



دنیل دِنِت
(۱۹۴۲-)

دنیل دِنِت (۱۹۴۲-) فیلسوفی آمریکایی است که دیدگاه ماتریالیسم را بسط و پرورش داد. او نظریه‌ای را پروراند که توضیح می‌دهد چگونه انسان احساس می‌کند روح دارد در حالی که واقعاً این‌طور نیست. با توجه به این‌که انسان‌ها در زمره گروه حیوان‌ها هستند، با مطالعه حیوان‌ها می‌توانیم درباره خودمان چیزهایی فراگیریم. وجه مشترک همه حیوان‌ها غریزه صیانت ذات یا حفظ حیات است. هرکدام از انواع و گونه‌های جانوران راه خاصی برای حفظ حیات دارد. مثلاً، عنکبوت‌ها برای به دست آوردن غذا تارهای ظریفی می‌تنند تا حشرات را به دام اندازند. سگ‌های آبی برای حفظ خود در برابر شکارچیان سدهای محکم می‌سازند. عنکبوت‌ها و سگ‌های آبی این رفتارها را به طور غریزی و بدون فکر کردن انجام می‌دهند. چیزی که نوع ما، هومو ساپینس (انسان هوشمند)، را از سایر انواع حیوان‌ها متمایز می‌کند گفتار

و زبانمان است. زبان یا گفتار رفتار ویژه‌ای است که ما برای بقای خود از آن بهره می‌بریم. دینت می‌نویسد:

قوی‌ترین و عجیب‌ترین ساختارها در تمام جهان حیوانات، ساختارهای جالب و پیچیده‌ای است که نخستی‌ها، هومو ساپینس‌ها، ساخته‌اند. هریک از افراد این گونه یک خود می‌سازد. این گونه هوشمند با کمک مغزش شبکه‌ای از واژه‌ها و رفتارها را می‌سازد و، همانند مخلوقات دیگر، لازم نیست بداند که چه می‌کند؛ او فقط این کار را انجام می‌دهد. ... روش اصلی ما برای حفظ حیات، تنظیم زندگی و شناختن خودمان رسیدن تار یا ساختن سد نیست، بلکه روش داستان‌گویی است، یا به عبارت دقیق‌تر، ساختن و پرداختن قصه‌ای است درباره خودمان که برای دیگران — و برای خودمان — بازگو می‌کنیم. (Consciousness Explained by Daniel Dennett, 1991, pp. 416 _ 418)

بنابراین، بر اساس نظر دنت، روح تنها نوعی ایده یا تصور از خود است که از دل گفتار برآمده و برای اشاره کردن به دیگران و به خودمان از آن استفاده می‌کنیم.

از آن‌جا که حیوانات نمی‌توانند درباره خودشان صحبت کنند، تصویری از خود ندارند. عنکبوت نمی‌تواند بگوید «من گرسنه‌ام». سگ آبی نمی‌تواند بگوید «کمکم کنید»! اما انسان‌ها برای حفظ حیاتشان ناگزیرند درباره خودشان حرف بزنند. اگر ما نمی‌توانستیم بگوییم «من گرسنه‌ام» یا «کمکم کنید»، غذا و محافظ مورد نیازمان را به دست نمی‌آوردیم. اما از آن‌جا که گفتار بسیار نیرومند است، استفاده ما از آن از نیاز اولیه حفظ حیات فراتر رفته است. ما گفتار را برای مقاصد احساسی، عقلانی و اجتماعی هم به کار می‌بریم. در فرایند سخن گفتن درباره خودمان، کم‌کم تصویری از خود می‌سازیم که چنان ظریف و کامل است که عمیقاً باورش می‌کنیم، گویی وجود مستقلی دارد و می‌تواند بعد از مرگ بدنمان به حیات خود ادامه دهد.

تفکر فلسفی به ما مجالی می‌دهد که بیندیشیم به‌راستی چه کسی هستیم. از نظر کسانی که با دکارت همداستان‌اند، اندیشیدن به خود به معنای ارتباط برقرار کردن با روح (نفس) است. از نظر کسانی که با دینت همداستان‌اند، اندیشیدن به خود یعنی برساختن تصویری مؤثر از خود. فارغ از این که شما با کدام یک از این دو نویسنده همداستانید، اندیشیدن درباره این که به‌راستی که هستید، کار مفید و جالبی است.

پرونده مغالطه‌ها

استناد به باور عمومی

آیا به وجود ارواح معتقدید؟ بر اساس یکی از نظرسنجی‌های مؤسسه گالوپ، ۳۳ درصد از مردم آمریکا وجود روح را باور دارند. آیا این آمار در تصمیم شخصی ما برای باور داشتن یا نداشتن به وجود روح مؤثر است؟ فلاسفه این‌طور فکر نمی‌کنند. استفاده از یک باور عمومی و مشهور [در استدلال]، شکلی از مغالطه است به نام مغالطه مردم - بنیاد یا استناد به باور عمومی. چه الزامی دارد که عمومیت و شهرت یک باور در صحت یا سقم آن باور تأثیر داشته باشد؟ چه‌بسا مردم مشهوری که از مردم عادی بهتر نیستند و چه بسیار غذاهای محبوبی که بدتر از غذاهای معمولی‌اند. در جهان باستان، عموم مردم معتقد بودند که زمین مسطح است. بطلمیوس منجم (حدود ۱۰۰ - حدود ۱۷۸ م) با این باور مخالف بود و امروز معلوم شده که حق با او بود.

پرسش‌هایی برای فهم متن

۱. دوگانه‌انگاری (دوالیسم) چه دیدگاهی است؟ کدام فیلسوف این دیدگاه را مطرح کرد؟
۲. ماده‌گرایی (ماتریالیسم) چه دیدگاهی است؟ کدام فیلسوف این دیدگاه را مطرح کرد؟
۳. بر اساس نظر دکارت، چرا تفاوتی ندارد که ما بیدار باشیم یا خواب؟
۴. بر اساس نظر دنت، باور به وجود روح از کجا پدید آمده است؟
۵. آزمون خیالی خواب برای نشان دادن چه موضوعی طراحی شده است؟ توضیح دهید.

پرسش‌هایی برای گفتگو

۱. گفتگوی آغازین این فصل را دوباره مرور کنید. دیدگاه آندرناس بیشتر

با نظر دکارت همخوانی دارد یا با نظر دنت؟ دیدگاه مولی چگونه؟ برای نظرتان دلیل بیاورید.

۲. یکی از تجربه‌هایتان را بازگو کنید که نمی‌توان بر اساس مفاهیم مادی صرف آن را تبیین کرد. چگونه می‌توانید استدلالی بیاورید که چنین تجربه‌ای را می‌توان تبیین کرد؟ چگونه می‌توانید استدلالی بیاورید که چنین تجربه‌ای را نمی‌توان تبیین و توجیه کرد؟

۳. به نظرتان آیا ممکن است شما اکنون در خواب باشید؟ چگونه می‌توانید ثابت کنید که در خواب نیستید؟

۴. آیا در سرتان صدای آرامی می‌شنوید که به شما می‌گوید چه بکنید و چه نکنید؟ فکر می‌کنید این صدا چیست؟

پرسشی برای تحقیق

آیا معتقدید روحتان با مرگ بدنتان نمی‌میرد؟ با توجه به نظر دکارت و دنت، درباره‌ی دو طرف این مسئله بحث کنید. سپس این مسئله را از دیدگاه خودتان پاسخ دهید و برای نتیجه‌ی مورد نظرتان استدلالی با صورت منطقی درست اقامه کنید. (برای توضیح درباره‌ی صورت منطقی و درست استدلال، نگاه کنید به پیوست دوم در انتهای کتاب.)

تمرین‌ها

۱. گفتگویی میان اولیویا و جولیو بنویسید. اولیویا استدلال می‌کند که ارواح وجود دارند. جولیو استدلال می‌کند که ارواح وجود ندارند.
۲. آزمونی خیالی طراحی کنید برای بررسی این ادعا که حیوانات تصویری از خود ندارند.

فعالیت‌ها

۱. فیلم روح به کارگردانی جری زوکر (۱۹۹۰) را ببینید. آیا فکر می‌کنید در این فیلم چگونگی اتصال روح به بدن نشان داده شده است؟
۲. شعری بنویسید که تصور شما از خودتان را بازنمایاند.
۳. یک ماه هر روز یادداشت روزانه بنویسید.
۴. با چند نفر در مدرسه‌تان مصاحبه کنید و بپرسید که آیا به ارواح باور دارند یا نه و چرا؟
۵. فهرستی از باورهای خرافی قدیمی منسوخ تهیه کنید که تبیین‌های علمی جدید جای آن‌ها را گرفته‌اند.

منابع

- Dennett, D. C. (1991). *Consciousness explained*. Boston, MA: Little, Brown, and Company.
- Descartes, R. (1996). *Meditations on first philosophy* (D. B. Manley & C. S. Taylor, Trans.). Retrieved April 26, 2007, from, <http://wright.edu/cola/descartes>. (Original work published 1641)

برای مطالعه بیشتر

- Dennett, D. C. (2006, January 24). The nonbeliever. *The New York Times Magazine*, p. 21.
- Gottfried, G. M. (2003). "I just talk with my heart": The mind-body problem, linguistic input, and the acquisition of folk psychological beliefs. *Cognitive Development*, 18, 79-91.
- Hansen, C. M. (2000). Between a rock and a hard place: Mental causation and the mind-body problem. *Inquiry*, 43, 451-492.
- Kirk, R. (1993). "The Best Set of Tools?" Dennett's metaphors and the mind-body problem. *Philosophical Quarterly*, 43, 335-344.
- Peck, S. L. (2003). Randomness, contingency, and faith: Is there a science of subjectivity? *Zygon: Journal of Religion & Science*, 38, 5-24.
- Ryle, G. (1949). *Descartes' myth and the concept of mind*. London: Hutchinson.
- Secada, J. (2003). Learning to understand Descartes. *Philosophical Quarterly*, 53, 437-446.
- Swinburne, R. (2003). Body and soul. *Think*, 5, 28-39.

- Thomasson, M. (1996). Practical solipsism, or how to live in a world of your own. *Philosophy Now*, 16, 11–25.
- Updike, J. (2004). Mind body problems. *The New Yorker*, 79(44), 90–95.

